

دکتر آریان‌پور شاعر

به کوشش: امید

زنده‌یاد دکتر امیرحسین آریان‌پور (8 اسفند 1303 - 8 مرداد 1380)، نویسنده، پژوهش‌گر، فیلسوف، زبان‌شناس، مترجم، فرهنگ‌نویس و احیاگر تفکر نوین اجتماعی و ادبی و هنری در ایران، علاوه بر عرضه آثار ماندگار در حوزه جامعه‌شناسی و فرهنگ‌نویسی و تاریخ و فلسفه و تئوری هنر، مانند دیگر فیلسوف-شاعران برجسته از خیام، نیچه، اقبال لاهوری، فیض کاشانی، هولدرلین، مارکس و انگلس تا احسان طبری، برخوردار از ذوق هنری بوده و شعر نیز می‌سروده، گرچه آن‌ها را (و یا همه آن‌ها را) منتشر نکرده باشد. در مورد زنده‌یاد آریان‌پور، چندسالی است که ابیاتی تحت عنوان "اشعار منتسب به دکتر آریان‌پور" اما بدون ذکر منبع در فضای مجازی توسط علاقه‌مندان دست به دست می‌شود که البته در برخی موارد نادرست است. از جمله بیت شعری با مضمون "نه شکوفه‌ای نه برگی، نه ثمر نه سایه دارم/ متحیرم که دهقان، به چه کار کشت ما را" که دکتر آن‌را در جمع‌های خصوصی زمزمه می‌کرده، اما سروده "ملا علیشاه اردستانی اصفهانی" - ملخص به "ذوقی" -، شاعر و عارف قرن ۱۰ هجری قمری است. (ذوقی از اهالی اردستان بود ولی در اصفهان اقامت گزید، گیومدوسی را پیشه خود ساخت و علی‌رغم آن‌که تحصیلاتی نداشت، اما ذوق سرشاری داشت و صاحب دیوان شعر است). زنده‌یاد آریان‌پور اما در آستانه انقلاب سال 1357 طی گفت‌وگو با نماینده دانشجویان آزادیخواه اروپا (برایتون انگستان/ سال 1357) سروده‌ای را در سی (30) بیت در قالب مثنوی در پایان آن گفت‌وگو عرضه نمود که در انتهای جزوه مزبور چاپ شده و فایل آن در فضای مجازی در دسترس است. لذا می‌توان حدس زد که سروده‌های زنده‌یاد آریان‌پور محدود به این مثنوی نبوده باشد. از طرفی، از آن‌جا که از سروده مزبور در فضاهای بی در و پیکر مجازی تنها ابیاتی آن هم با عنوان "شعری منتسب به آریان‌پور" انتشار یافته، مناسب دیدیم که متن کامل آن‌را به بهانه بیستمین سالروز درگذشت او با عنوان "فردا روشن است" تقدیم علاقه‌مندان نماییم. زنده‌یاد دکتر آریان‌پور در خاتمه گفتگو و در پاسخ مصاحبه‌گر که می‌پرسد "چه پیامی برای جوانان ایرانی دارید؟" می‌گوید: "پیامی ندارم اما اجازه می‌خواهم شادمانه درود بگویم به بازماندگان ده‌ها هزار کشته سرفراز و نیز صدها هزار زندان رفته و شکنجه‌دیده آزاده که با روشنایی وجود خود، تاریکی سهمگین دیکتاتوری را زدودند. آینده درخشان ما زاده گذشته درخشان آنان است. چه می‌توانم نثار ایشان کنم، جز شعرواره‌ای که سال‌ها پیش ساخته شده است".

شایان ذکر است که از سروده کامل مزبور، متن دیگری نیز با تفاوت‌ها و حذف و اضافاتی در فضای مجازی نشر یافته که از منشاء نخستین آن اطلاعی در دست نیست. از آن‌جا که به لحاظ واژه‌گزینی، ممکن است این تصحیح و تغییرات از جانب خود زنده‌یاد دکتر امیرحسین آریان‌پور صورت گرفته باشد، لذا متن تفاوت‌ها یا تغییرات نسخه دوم را در مقابل همان مصرع‌ها داخل پرانتز قرار داده‌ایم. یاد و نام و راهش گرامی باد!

فردا روشن است

این جهان. ما جهان بود هاست

بودها آن‌را چو تار و پود هاست.

هرچه هست و بود، خواهد بود نیز

هرچه خواهد بود، هست و بود نیز.

لیک پوینده است ذات بودها

خود نیار آمد به سان رودها.

هرچه را «این» گویی، آخر «آن» شود

این شود نابود، آن‌گه آن شود. (کی بیاید هر چه این و آن شود؟)

در دل هر بود، نابودان نگر

در دل. نابودها، بودان نگر. (در دل نابودان، بودان نگر)

بود، نابود است و نابود است، بود

بودها ز ایند از نابود بود.

چنبر بود و نبود. بی‌کران (پویش بود و نبود بی‌کران)

شد کماتی بهر پیکان زمان. (هست گردانندهی چرخ زمان.)

آن‌چه با نابودی خود گشته هست (آن‌چه دیگر نیست لیکن بوده است)

بود دیروزی است، بود رفته است.

چون شود نابود آن‌چه هست بود (زان‌چه نابود است و خواهد گشت بود)

مرغ فردا بال و پر خواهد گشود. (نوگل فردای ما خواهد گشود.)

مرز دیروز است و فردا روز ما

مام فردا، دختر دیروز ما. (زاده از نابودها، امروز ما)

سرخ کنون توفانی ما) -

از سیاهی گذشته شد فرا) -

از دل سرخ کنون آید پدید) -

سیزی آیندهی نو آفرید) -

بین درون غنچهی نوزادهای (آن‌چه اکنون غنچهی بالندهای ست)

تخم مرده، نوگل نازادهای است. (تخم نامانده، گل نازادهای است.)

هر چه را تو بنگری، آن یک، دو است (پس به هر چه بنگری، آن یک، دو است)

هم پیام کهنه، هم پیک نو است.

کهنه و نو در سنیز بی‌درنگ

قلب هر چیز است یک میدان جنگ. (ذاتِ هر چیز است یک میدان جنگ)
نو فرو کوید رقیبِ کهنه را
زو بیالاید حریمِ خانه را.
زین کشاکش، خویش هم دیگر شود
آنچه نو بوده است، خود نوتر شود.
بودنی در پویشِ جاویدِ خود (بودنی در جنبشِ جاویدِ خود)
می فزاید، می فرازد خود به خود.